

از دانشمند محترم

سیدهادی خسروشاهی

دو مذهب

۱ - مذهبی

فامل ارتجاع و امپریالیسم

مقدمه تاریخ پیدایش مذهب، مذهب چیست، مذهب فعلی دنیا، ظهور عیسی، حکومت کلیسا در قرون وسطی، انگیزه‌یون و نتایج آن، جنگ‌های صلیبی، کلیسا در قرون جدید کلیسای قرن مابک اعتراف مسیحیت در خدمت امپریالیسم، کلیسا در راه نفت، لومومباچه گفت و چه کرد؟ مسیحیت و آینده.

۲ - مذهب دیگری :

دوراه‌توده‌ها و برای توده‌ها

اسلام نیروی ملت‌ها، دشمن استعمار، جنگ دوراه‌توده‌ها، قاره‌سیاه، مذهب انگیزه انقلاب خطر اسلام، و وطنه‌های امپریالیسم، مذهب ساختگی: قادیانگیری؟ اسماعیلیگری، بهائیکری، اسلام و سیاست، مسیحیت و سیاست؟ چرامیگو و بن‌دین از سیاست جدا شود؟ تاریخ مبارزات تشیع، استغناهی تشیع، آینده: اسلام یا کمونیسم؟

تذکار !

بجشی را که مطالعه میفرمائید ، فقط میتوانید بعنوان «طرح مسئله» از ما بپذیرید و تصدیق میفرمائید که دامنه این بحث بسیار طولانی است و هر یک از این عناوین کوچکی که انتخاب کرده ایم ، نیازمند شرح و بسط بیشتر و بحث مستقل و جدا گانه است . . .

بنابراین ، اگر بعلت محدود بودن صفحات این نشریه ، با عدم وجود امکانات و شرائط مساعد ، نتوانستیم مطالب را آنقدر که لازمست ، بررسی نموده و تجزیه و تحلیل کنیم ، معذرت میخواستیم . سیدهادی خسروشاهی - قم



مقدمه

تاریخ پیدایش مذهب

مذهب پدیده ایست غیر مادی و تاریخ پیدایش آن با عمر بشر و انسان برابری دارد ، و چنانکه دانشمندان اروپائی میگویند : حس مذهبی بعد چهارم روح انسانی است و مفهوم یزدانی نسبت به سه مفهوم زیبایی ، نیکوئی ، راستی ، مقوله مستقل چهارمی است که سرچشمه آن در روان ناخود آگاه همه است (۱)

(۱) : بمقاله آقای «تانه گی دو که نه تن» ترجمه آقای مهندس بیانی ،

سالانه اول مکتب تشیع صفحه ۳۸۳ و بعد رجوع شود .

هر گونه تحقیق و بررسی در پیرامون ابتدای مذهب و چگونگی مذاهب اولیه - منهای مذاهبی که قرآن از آنها سخن گفته است - کار بسیار دشواری است و شاید هیچگونه راهی برای درک حقیقت و کیفیت آنها وجود نداشته باشد، چنانکه همه مسائل ماقبل تاریخ، همین سرنوشت مبهم را دارند.

ولی مذهب بدون شك از ابتدای پیدایش بشر بوجود آمده، اکنون نیز هست و در آینده نیز خواهد بود: جان ر. ایورث استاد دانشگاه کلمبیا در این باره میگوید:

«هیچ فرهنگ و تمدنی را در نزد هیچ قومی نمیتوان یافت مگر آنکه در آن فرهنگ و تمدن، شکلی از مذاهب وجود داشته است ریشه های مذهب در اعماق تاریخ، تا اعماق تاریکی از تاریخ که ثبت نشده و بدسترس بشر نرسیده، کشیده شده است.»

«هر طوریکه امور مذهبی را تشریح کنید و بهر شکلی که مفهوم شما واقع شود، مذهب گذشته ای داشته و اکنون نیز وجود دارد و بی شك در آینده هم وجود خواهد داشت.» (۱)

مذهب چیست؟

«مذهب را ما «جستجوی بشر در راه عالیتربین زندگی ها»

(۱): «مذهب در آزمایشها و رویدادهای زندگی بشر» از ایورث ترجمه

و راه رستگاری بشر و توجه به پرستش و نیایش، و شکلی از سازمان اجتماعی میدانیم، ولی مادیها بطور کلی (۱) مذهب را واکنشی در قبال مجهولات، ترس، آرزوی یک زندگی بهتر در عالم خیال، معرفی میکنند ولی وقتی با مذهبی مانند «اسلام» بر میخورند که دارای قوانین سیاسی و سیستم اجتماعی بخصوصی است و عالیترین نوع حکومتها را در روزگار نفوذ و قدرت خود، بوجود آورده و همه شئون زندگی توده ها را اداره کرده است؛ آنرا یک پدیده مادی ناشی از وضع اقتصادی می‌شمارند! (۲).

مذهب بآن معنی که مادیها معرفی میکنند، بی شبهات به «سوسیالیسم تخیلی» خودشان! نیست و بی مناسبت هم نیست که آنرا «مذهب تخیلی» بنا مینماید! و البته این مذهب هیچگونه وجه شبهی با مذهبی که ما میخواهیم در باره آن بحث کنیم، ندارد. مذهب مورد بحث ما، چنانکه گفتیم پدیده ای غیر مادی و شکلی از سازمان اجتماعی است که وجود آن اولاً فطری بشر است و ثانیاً برای جامعه های بشری یک ضرورت تاریخی اجتناب ناپذیری است که بدون آن زندگی و آسایش بشریت مختل خواهد شد. مذهب مورد بحث ما، مرحله نهائی و تکاملی همه ادیان و مذاهبی است که از ابتدای پیدایش بشر بوجود آمده اند و این

(۱) «تاریخ ادیان» از هاشم رضی و «نگهبانان سحر و افسون» نشر به

حزب توده ایران صفحه ۱۲-۳۰.

(۲) «عرفان و اصول مادی» از دکتر ارانی، ص ۱۶ و ۱۵ و نگهبانان

سحر و افسون، ص ۳۱-۶۶

مذهب؛ تکامل یافته از جانب خدا است و جز آن هیچ مذهب دیگری
 مورد پذیرش خدا نیست: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم
 نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً». اکنون دینتان را برای شما بکمال
 آوردم و نعمت خویش بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما انتخاب
 کردم» (۱). و «من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی
 الآخرة من الخاسرین». و هر که جز اسلام دینی جوید هرگز از او
 پذیرفته نمیشود و همو در آخرت از زیانکارانست» (۲)

این مذهب را که مرحله تکامل یافته ادیان گذشته بوده و
 ضامن سعادت و آسایش مادی و معنوی بشریت است، میتوان باصطلاح
 روز «مذهب علمی» نامید که «چهر تاریخ» خواهی نخواهی آنرا
 جهانی خواهد ساخت: «یریدون لیطفنوا نور الله بافوا اهم و الله متم
 نوره ولو کره الکافرون». هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق
 لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون. خواهند نور خدا را
 بدهان هایشان خاموش کنند و خدا کامل کننده نور خویش است
 و هر چه کافران کراهت داشته باشند او است که پیامبر خود را با
 هدایت و دین حق فرستاد تا آنرا بر همه دینها غالب کند و هر چه
 مشرکان کراهت داشته باشند» (۳)

(۱) : مائده آیه ۳ (۲): آل عمران آیه ۸۵

(۳) : سوره صف آیه ۸ و ۹. مضمون این دو آیه شریانه بالفاظ مشابهی

در سوره توبه آیه ۲۲ و ۲۳ نیز آمده است

مذاهب فعلی دنیا:

معروفترین مذاهب وادیانی که در عصر ما و در دنیای فعلی وجود دارند، عبارتند از آئینها و کیشهای . بودا، جینی، هندو، کنفوسیوس لا ئوتسه، شینتو : و ادیان : زردشتی، یهودیت، مسیحیت، اسلام (۱) البته همه این آئینها و کیشها را اسلام آسمانی نمیداند و از این میان فقط زردشتی، یهودیت، مسیحیت را بر سمیت میشناسد و در واقع هم مذاهب دیگر را که همه آنها آئین بت پرستی است ؛ نمیتوان آسمانی نامید بلکه همه آنها ناشی از فلسفه های یونانی و شرقی هستند که بوسیله ریاضت کشان و فلاسفه و مردان بزرگی ! بوجود آمده اند و البته اکنون هم هر کدام پیروان زیادی دارند که از صدها میلیون نفر متجاوزند ولی این آئینها و مذاهب بعلت نقص همه جانبه ای که دارند ؛ برای بشر امروز قابل قبول نیستند و از اینجاست که علاوه بر آنکه هیچگونه پیشرفتی ندارند روز بروز بسوی سقوط و انحطاط پیش میروند و مسیحیت تحریف شده با وسائل مجهزی که دارد و با تأسیس دانشگاهها و بیمارستانها در سرزمینهای آنها ؛ آنان را بسوی خود میخواند و از « بت پرستی » به « شرک » و « تثلیث » موهوم میکشاند....



از جانب خدا ، پیا مبران بشمار وادیان و مذاهب گو ناگونی

(۱) : « به تاریخ ادیان » از آقای دکتر علی اکبر ترابی و « سرگذشت

دینهای بزرگ » از جوزف کتر ترجمه ابرج بزرگ دنیا رجوع شود .

برای هدایت بشر آمده است، ولی با گذشت قرون و اعصار، طبق اقتضای ادراکات بشری؛ همه ادیان یکی پس از دیگری نسخ شده و دین بهتری جای دین قبلی را گرفته است.

آخرین و کاملترین این ادیان آسمانی و خدائی، اسلام است که با داشتن اصل توحید و یگانه پرستی و مکتب غنی و پرمایه ای، بضمیمه باز بودن باب «اجتهاد» در مسائل روز و در موضوعات مورد نیاز توده ها و جامعه ها؛ افتخار ابدی بودن را با خود همراه دارد.

در عصر ما، ادیان و مذاهب دیگر، اعم از آسمانی و غیر آسمانی، بعلاوه نواقص و تحریفات غیر قابل جبران و خواهی نخواهی نمیتوانند رشد و پیشرفتی داشته باشند و در این میان فقط «مسیحیگری» تحریف شده و دست خورده است که هنوز هم بازور تبلیغات روز افزون و همه جانبه ای خود، و با پشتیبانی حکومتها و دولتهای استعماری، به کوششهای حیرت آوری در سراسر جهان ادامه میدهد و با اعمال نا جوانمردانه خود با تمام قوا با اسلام نیز مبارزه میکند.

پس بطور کلی میتوان مدعی شد که در عصر ما تنها «دومذهب» آسمانی (که یکی نسخ شده) وجود دارد که در سراسر دنیا؛ بالخصوص در قاره آسیا و آفریقا با همدیگر روبرو هستند و ما میخواهیم در این بحث مختصر، هر دو مذهب را از نقطه نظر تاریخ و نتیجه ای که از آنها عاید بشریت شده است اجمالاً ارزیابی کنیم تا به بینیم که: مسیحیت با این سوابق و تاریخ درخشان؛ میتواند رهنمای بشریت باشد یا فقط اسلام است که

میتواند همه شئون زندگی بشری را اداره نموده و سرپرستی کند.



ظهور عیسی:

یهودیان دین موسی را تغییر داده و اصول آنرا بصورت خشک و جامدی در آورده بودند؛ روح مادیگری در سراسر زندگی مردم رخنه کرده بود و راه فرار و چاره‌ای بنظر نمی‌رسید! . . . در چنین شرائطی عیسی مسیح پیامبر پاک خدا، مأمور اصلاح بشر گردید و برای درهم کوبیدن سیستم منحط و مادی یهودیگری؛ فقط بتهدیب روح و پاک ساختن روان و درون پرداخت.

مسیح خود مظهر صفا و پاکی بود و توانست بیاری خدا، بشریت را از منجلاب مادیت یهود نجات بخشد؛ ولی مسیحیت اصول و قوانینی در باره مسائل اجتماعی و اوضاع سیاسی نداشت و از همین جا بود که دستگاه روحانیت مسیحی تا قرن ۶ میلادی اصولاً در سیاست و حکومت

و مسائل اجتماعی مداخله‌ای نمی‌کرد. علوم انسانی از جمله اصول و قوانین آنجا از سال ۷۵۶ میلادی که (قیصر) پادشاه فرانسه قسمتی از زمینهای

متصرفی را به «پاپ» داد، دوران سلطنت و جلال و جبروت روحانیت مسیحی و در رأس آن «پاپ» فراهم گردید. . . سپس اراضی جدیدی به تصرف کلیسا و پاپ در آمد و بدین ترتیب وضع مادی دستگناه کلیسا قوی شد. . . کم کم کلیسا برای حفظ قدرت مالی و اقتصادی خود

بجای پیروی از دستورات زاهدانه عیسی مسیح و رهبانیت مسیحیت، در مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی اروپا مداخله نمود.

مداخله در سیاست از طرف دستگاهی که سیستم بخصوصی برای اداره امور اجتماعی توده‌ها ندارد و از نقطه نظر قوانین اجتماعی کاملاً محروم و فقیر و دست خالی است، و از طرفی هم هدفی جز کسب قدرت و نفوذ ندارد؛ خواهی نخواهی تصادم‌هایی بین رجال کلیسا و رجال سیاست بوجود آورد. آلبرماله علت این مبارزه را چنین مینویسد:

د. . . از ماهه یازدهم تا سیزدهم جنک سختی فیما بین پاپها و امپراطوران در کار بود، این جنک راباعت آن شد که هر یک از آن دو میخواست فرمانروائی مطلق اروپای نصرانی با او باشد» (۱)

حکومت کلیسا . . .

البته مردم طرفدار مذهب و آئین عیسی بودند و چون کلیسا خود را سمبل و مظهر کامل روحانیت مسیح معرفی کرده بود، قهرأ مردم هوادار سرسخت کلیسا و روحانیون بودند. و از طرفی، توده‌های محروم که خیال میکردند که «پدران روحانی»! بخاطر آسایش و راحت‌ی آنان با حکومتها مبارزه میکنند، پشتیبان سرسخت کلیسا بودند، ولی هنگامیکه دیدند؛ در صورت حفظ و تأمین منافع و مصالح مادی کلیسا از طرف حکومتها، کلیسا نه فقط مبارزه نمیکند، بلکه همکار و همگام‌ستمرگان میشود کینه‌ای در دل توده‌های رنجبر و محروم و طبقات اصیل اجتماع. نسبت به کلیسا و دستگاه روحانیت مسیحی تولید شد

(۱) تاریخ آلبرماله .. قرون وسطی - ج ۳ ط ۲ ص ۲۴ ترجمه

که بعداً موجب شکست غیر قابل جبران کلیسا گردید . . .
 بخاطر نزاع بر سر قدرت و ثروت، امتجاوز از ده نفر از سلاطین
 و بزرگان فرانسه و آلمان توسط پاپها تکفیر شدند که در نتیجه یا مجبور
 بتوبه گشتند و یا سقوط کردند! مثلاً در سال ۱۰۷۵ «هانری چهارم»
 امپراتور آلمان بعلت عدم اعتنا بفرمان پاپ، از طرف پاپ «گرگوار
 هفتم» تکفیر شد و از مقام سلطنت خلع گردید. (۱).

پاپ در ضمن تکفیری گفت: «من بنام خداوند متعال، اب
 و ابن و روح القدس، بادشاهی را که با این کبر و تنمر احترام
 کلیسایار نگاه نداشته از حکومت بر آلمان و ایتالیا ممنوع میدارم»
 در نتیجه کار بجائی رسید که هانری مجبور شد لباس توبه کاران را
 پوشیده و به پیشگاه پاپ آمد، ولی پاپ سه روز باو اجازه ورود نداد
 و پس از سه روز توبه وی را پذیرفت! این امر «ماتیا» یکدیگر را
 از سال «فیلیپ اول» در سال ۱۰۹۴ توسط پاپ «اوربن دوم» تکفیر
 شد، «لوئی هفتم» در سال ۱۱۴۰م توسط پاپ «اینوسان دوم» تکفیر گشت در سال
 ۱۲۰۵ بر سر نامزد مسند خلافت بلا متصدی کانتوربری بین «ژان» پادشاه
 انگلستان و پاپ «اینوسان سوم» اختلافی روی داد، ژان به اسقفها
 حمله کرد و پاپ حکم تکفیر را صادر نمود ولی چندی نگذشت که:

زان مجبور شد بنویسد . «مارا سر و ش غیبی! چنین
 خیر داد که کشور انگلستان و ایرلند را بیسی و حواریون
 او و لینمت خودمان پاپ اینوسان و جانشینان کاتولیک وی
 نیاز کنیم . ما از این بعد ممالک بزبور را از جانب پاپ و مقام
 روحانیت و بسمت نایب السلطنه در دست خواهیم داشت !
 مارا ای بر این قرار گرفت که روحانیت روم هر سال به دو قسط
 هزار لیره انگلیسی نقره از ما بگیرد . اگر ما یا یکی از اعیان
 ما ! با مدلول این دستخط مخالفت کنیم از حق سلطنت بر این
 مملکت محروم خواهیم بود » (۱)

انگیز سیون و نتایج آن:

کلیسا همچنان بر قدرت مقدس ! خود تکیه داشت و مرتباً حکم
 تحریم و تکفیر و اعدام صادر میکرد «سند آمرزش» یا «حکم محرومیت»
 از بهشت را امضا مینمود و در واقع بلا رقیب بر مردم اروپا حکومت
 میکرد . بر تالیف علوم انسانی و ادبی و فنی و غیره و کفایت
 و با پشتیبانی «سازمان انگیز سیون» و تفتیش عقاید و افکار
 بمیدان مبارزه همه طبقات آمده بود و هر کسی را که مخالف منافع خود
 نشخیص میداد ، بدیار عدم میفرستاد !

«مارسل کاشن» در کتاب «علم و دین» مینویسد :
 «در این دوره ۵ میلیون نفر را بجرم فکر کردن و تخطی از فرمان
 پاپ بدار آویختند و تا حد مرگ در سیاه چاله ای تاریک و مرطوب

(۱) : تاریخ آلبرماله و تاریخ تحولات اجتماعی از مرتضی راوندی ج ۲

نگهداشتند تنها از سال ۱۴۸۱ - ۱۴۹۹ یعنی طی ۱۸ سال ، بنا
 بدستور محکمه نفتیش ۱۰۲۲۰ نفر را زنده سوزانیدند ۶۸۶۰
 نفر را شقه کردند و ۹۷۰۲۳ نفر را بقدری شکنجه دادند
 که نابود شدند « (۱)

جنگهای صلیبی :

کلیسا با سوءاستفاده از نفوذ و قدرت خود ، بجنگ مسلمانان آمد
 و به بهانه نجات بیت المقدس ، به خونریزیها و حشیانهای دست زد . نام
 این جنگها را ، «جنگهای صلیبی» گذاشته اند و این جنگها ۸ جنگ بودند
 که در تاریخهای مختلفی بوقوع پیوست یعنی از ۱۰۹۵ شروع شد که
 و در ۱۲۷۰ پایان یافت !! در این جنگها کلیسا فقط يك کار توانست بکند
 و آن کشتار و حشیانها و خونریزیهای بیرحمانه بود ، بطوریکه طبق نوشته
 تواریخ معتبر ، بدزنان و اطفال مسلمان هم رحم نکردند (۲) .

رنسانس :

در اواخر قرون وسطی ؛ در اثر پیدایش مانوفا کنور و مؤسسات
 صنعتی و «آمیزش اقوام و ملل مختلف با یکدیگر و ترجمه و انتشار
 آثار فکری ملل اسلامی در اروپا» (۳) در کلیه شئون زندگی مردم
 اروپا تحولی ایجاد شد و نهضتی بوجود آمد و این دوره را «رنسانس»
 مینامند .

- (۱) : تاریخ تحولات اجتماعی ج ۲ ص ۱۴۳
- (۲) : به تاریخ آلبرماله . تاریخ تحولات اجتماعی و «جنگهای صلیبی»
 تالیف آقای محمد رشاد ج ۱ و ۲ مراجعه شود .
- (۳) : تاریخ تحولات اجتماعی ج ۲ ص ۱۴۱ .

باز شدن چشم و گوش مردم ، پس از آن دوران جهل و تاریکی ناشی از قدرت و حکومت کلیسا ، از نفوذ و قدرت کلیسا است و مردم که دل خوشی از کلیسا نداشتند بسوی علم و مسائل جدید رفتند .

در خنده آور است که مسیحیان این دوران را «عصر تاریک» برای دنیای اسلام مینامند در صورتیکه بقول « برتراند راسل » فیلسوف انگلیسی :

«در آن روز گاریکه اروپا در قعر تو خس میزیست ، علوم

مختلفه ، فلسفه ، شعر و هنرهای زیبا در چین و کشورهای اسلام رسوخ کامل داشت اروپا ایمان باوقاحت نام این دوره را «عصر تاریک» میخوانند ، در صورتیکه تاریکی فقط به اروپا منحصر بود و درستتر بگویم : با اروپای مسیحی زیرا کشور اسپانیا که در تحت تسلط مسلمانان قرار داشت دارای تمدن فرهنگ درخشانی بود . . . (۱)

و در هر صورت کلیسا نتوانست با زور سر نیزه بحکومت جابرا نه خود ادا مدهد ، نخست دانشمندان و سپس توده مردم از کلیسا رو گردان شدند . . . اروپا همچنان پیش رفت ، و در عالم اقتصاد پیشرفتها و تحولاتی فراوانی بوجود آمد ، در نتیجه در میدان کار و عمل دو گروه متضاد : سرمایه داران و کارگران ، بوجود آمدند ، کلیسا که به اتکاء به منع قدرت و ثروت عادت کرده بود ، به گروه سرمایه داران پیوست و از طبقات اصیل

(۱) : مجله «هلال» چاپ پاکستان شماره مسلسل ۱۲ مقاله : «نظری

به بیداری خاور زمین» از برتراند راسل .

اجتماع بکلی دور گشت! آنگاه در قرون جدید و عصر روشنگری، با مبارزه کلیسا با سیاستمداران بخاطر قدرت و ثروت دشمنی با علم و دانش جدید؛ دوری از طبقه کارگر و محرومین اجتماع، و اکنش های گوناگونی در محیط اروپا نسبت به دین و کلیسا و دستگاه روحانیت مسیحی بوجود آورد. و این واکنشها عوامل اصلی طرد مسیحیت بگوشه کلیسا و اشتهازدشمنی علم و دین و انتشار شایعه دفاع رجال دین از سرمایه داران و زورمندان گردید... (۱)

اگر کلیسا کمی زودتر بیدار شده بود شاید این لکه ننگ را نمیتوانست از دامن «دین» بشوید و اشتباهات گذشته را تا حدودی جبران کند! ولی تاریخ بما میگوید که کلیسا نه تنها بیدار نشد، بلکه بعدها نیز همچنان در جهتی درست بر خلاف خواسته های مشروع ملتها و توده های رنجبر گام برداشت و هنوز هم بر میدارد. (۲)

کلیسا در قرون جدید

در قرون جدید نیز پاپ و کلیسا تحت نفوذ پادشاهان بودند، مثلا بواسطه عهد نامه ای که «فرانسوای اول» در سال ۱۵۱۶ با پاپ لئون دهم بست: «لئون دهم و پاپ در مقابل فرانسوای اول و پادشاه فرانسه، تمام ممالک و مناصب کلیسا بکسانی که روحانی نبودند و همچنین باهل شمشیر، و مردان و زنان محبوب شاه سپرده شد.» (۳)

«جمع کثیری از کشیشان پیوسته در جوار پادشاه عمر

بسر میبردند و در سلك در باریان و سیاست شناسان ! و بعضی

در صف لشکریان قرار داشتند» . (۱)

«ادوارد دپرو» رهبر حزب منشعب از حزب سوسیالیست فرانسه

در کتاب «نو کردن سوسیالیسم» شاهد دیگری در این باره بمامیگوید :

«... بدلائل بسیار تاریخی در فرانسه دموکراسی

باجمهوریت توأم شده است و کلیسای کاتولیک پیش

از جمهوریت در سالهای متمادی تقدیر خود را با

سلطنت بهم بسته بود . اتحاد محکم سلطنت و کلیسا

تصورات مردم را بر وجه دار ساخته بود : در بسیاری از

دهات ، کشاورزان به بسط و توسعه جمهوریت

علیرغم فتوایها که از طرف کلیسایشتیانی میشدند

همت گماشتند . راه حل مسئله وجود دارد و آن بی

طرف کردن مذهب است» . (۲)

آری ! تاریخ بمانشان میدهد که نه تنها در قرون وسطی قدرت

کلیسا بر ضد ملت و توده مردم بکار میرفت بلکه در ایام نخستین نهضت‌های

بوژروازی و کمی قبل از رنسانس که دوران رشد نهضت‌های بوژروازی

بود و همچنین در قرون جدید ، «کلیسای همچنان عامل جهل و خونریزی

و دشمن علم و دانش بود» . در این دوران ، کلیسای کاتولیک هزاران

نفر را بچسب کشید و اعدام کرد و در صف طبقات ضد ملی ، علیه توده

(۱) : تاریخ آلبر ماله - قرون جدید - ج ۴ ط ۲ ترجمه دکتر سید

فخرالدین شادمان صفحه ۱۰۷ و ۱۰۸

(۲) : نو کردن سوسیالیسم ترجمه خلیل ملکی سوسیالیسم و مسئله مذهب

- علم و زندگی کتاب دوم - دوره ششم ص ۵۹

مردم و طبقه روشنفکر مبارزه کرد. (۱) همین امر موجب شد که افرادی
بالصراحة بگویند:

«مذهب همیشه آلت دست طبقه مقتدر جامعه است و برای

مغلوب کردن طبقه زیر دست همواره تسبیح و صلیب با سر نیزه و

در یک صف حرکت مینماید» (۲)

بدون شك مذهبی که در صف یاغبان و ستمگران برضد توده‌های

محروم اجتماع حرکت نماید، افیون توده‌ها است و آلتی در دست

ارتجاع و استعمار سیاه است.

و متأسفانه تاریخ مذهب مسیحی، این ننگ سیاه را بر خود

هموار کرده است؛ ولی مسئله‌ای که برای ما قابل توجه است، آنست

که اگر در اروپا و کشورهای مسیحی صلیب با سر نیزه همراه بوده و بر

ضد طبقات زحمتکش بکاررفته است. تقصیر «اسلام» چیست؟! و هم‌ردیف

شمردن تسبیح و صلیب برای چیست؟! اگر عنادی با دین و مذهب نداشته

باشیم! باید اقرار کنیم که طبق اعتراف تاریخ، در تاریخ اسلام هرگز

وضع بدین‌قرار نبوده است (۳) و اصولاً تعلیمات عالیه اسلام در وجوب

(۱) تاریخ تحولات اجتماعی ج ۳ ص ۳۸ و پیوسته

(۲) تاریخ تحولات اجتماعی ج ۳ ص ۴۹.

(۳) استاد سید قطب در فصل اول کتاب «عدالت اجتماعی در اسلام»

تحت عنوان «دین و اجتماع: بن مسیحیت و اسلام» صفحه ۲۸ تا ۶۰ بحث جالبی

در این باره دارد. مراجعه شود.

تحصیل علوم و دراروم مبارزه و جہاد بر ضد ظلم و ستم و طغیان و اجحاف و در
 راه بدست آوردن حقوق مشروع خود. و رویدادهای تاریخی اسلام، همه
 و همه کاملاً ثابت میکند که اسلام و مسیحیت تحریف شده نه از نقطه
 نظر راه و روش، و نه از لحاظ واقعیت های تاریخی، هیچگونه وجه
 اشتراکی باهمدیگر ندارند.

ولی متأسفانه وضع و رفتار کلیسای طوری بود که خواهی نخواهی
 توده ها و روشنفکران و طبقات فہمیدہ اجتماع را بکلی نسبت به «دین»
 بدین ساخت و آنانرا بمبارزه با «دین» واداشت.

البته رفتار ضد ملی کلیسا منحصر به فرانسه، آلمان، انگلستان؛
 ایتالیا و... نبود؛ بلکه در «روسیه» نیز وضع بدین منوال بود و همین
 امر به پیروزی جنبش کمونیسم در آنجا کمک فراوان کرد:

«... تزار رئیس کلیسای ارتدکس بود. بنا بر این کلیسای

ارتدکس کلیسای دولتی و رسمی بود کلیسا جزو لای تقضائی از حکومت

دانشکیل میداد. اسقف ها و کشیشها از دولت حقوق میگرفتند

و کارهای دولتی انجام میدادند.

از رجال این جنبش «هیچکس بدون رضایت نامه از طرف کلیسا نمیتوانست

وارد مدرسه و یا کاری شود کلیسا اعتراف را وسیله جا سوسی

قرارداده بود و تمام کسانی را که اقرار بداشتن تما بلی نسبت با آزادی فکر

یا افکار سیاسی مخالف میکردند، بحکومت معرفی مینمود،

با این طریق کلیسا عامل ترادیسم بود و روحانیون را انداز مہائی

در لباس کشیشی بودند « (۱).

فردوف وضع کلیسا و کشیشان روسیه را چنین معرفی میکند:

« کلیسا در روسیه تزاری مالک اموال منقول و غیر منقول

بیحد و حصری بوده املاک اختصاصی اش به میلیون نهایکتار و سپرده

هایش در بانک صد ها میلیون روبل طلا بالغ میشد ، کلیسا و معابد

از جنگل ها و چراگاههای وسیعی بهره برداری میکردند و در

آمدهای کلانی از ماهیگیری تجارت و صنعت و غیره داشتند .»

« کلیسا که در عین حال بزرگترین سرمایه دار ، بزرگترین

زمین دار و بزرگترین بانکدار روسیه بود بی رحمانه دهاقین را

استثمار میکرد و تمام اقدامات کارگران را برای بهبود شرایط

کار بدون ملاحظه تعقیب میشد و باین ترتیب کینه بجائی در کارگران

و دهقانان که خاد مین کلیسا را « طرفداران بردگی در لباس

کشیشی » مینامیدند ، بوجود میآورد « (۲)

همین روش جابرانه و ضد ملی کلیسا بود که باعث شد رهبران

کمونیسم بشدت با مذهب مبارزه کنند و آنرا اقیون توده ها بنا مند .

مثلا (لنین) به پیروی از (مارکس) مذهب و مجامع مذهبی را دستاویز

سرمایه داران برای استثمار طبقه کارگر معرفی میکند :

(۱) . مذهب در اتحاد جماهیر شوروی از : س ؛ فردوف ترجمه

عباس باقری چاپ طهران ، ص ۵

(۲) : مذهب در اتحاد جماهیر شوروی ص ۷

(۱) «اساس نظر به مار کسبیم در باره مذهب همانست که خود مار کس گفت که مذهب تریاک جامعه است بیرون مار کس کلیه مذاهب و مراکز ادیان و مجامع دینی را دستاویزی میدانند که سرمایه داران برای استثمار طبقه کارگر و استغفال ایشان برداشته اند» (۱)

دارد کلیسای در قرن ما :

در قرن ما ، سیاستهای غربی از جهاتی کاملاً تحت نفوذ کلیسا و واتیکان هستند و از طرف دیگر ، کلیسا و واتیکان خود عامل امپریالیسم در سرزمینهای اسلامی هستند . هیئت های تبشیری در کشورهای اسلامی و بطور کلی آفریقائی و آسیائی ، بیشتر جنبه جاسوسی و کسب خبر دارند و حتی در بعضی از کشور ها دیده شده کسانی مقامات حساس و پست های مهم را بدست گرفته اند که با سازمانهای بهداشتی و خیریه ای !! کلیسا ارتباط داشته اند و این خود نشان دهنده چگونگی نفوذ کلیسا در سیاستهای استعماری غربی و نفوذ سیاست در میسوپنهای مذهبی است .

فعالینهای گروههای تبشیری در سرزمینهای اسلامی فقط جاسوسی و تبلیغ مسیحیگری نیست ، بلکه چنانکه از اسناد و مدارکی که به یکی از رجال ایرانی روزنامه نویس در یکی از کشورهای عربی نشان نشان داده بودند ، بر میآید : « رادیو واتیکان ضمن یک

برنامه ریزی که برای کار دینالهای خود در کشورهای اسلامی انتشار میدهد . برای اخلاص زندگی مسلمانان و اختلال

وضع آنها و توسعه خلاف بین فرق مختلفه اسلامی دستور میدهد» (۱)
یعنی در واقع کلیسا و استعمار بهمکاری یکدیگر میخوهند از
توسعه و پیشرفت اقتصاد و تولید کشورهای اسلامی جلو گیری کنند
و توده های مسلمان را همیشه در فقر و بد بختی و ذلت و خواری نگاه
دارند و سپس در نشریه های تبلیغاتی خود بوسیله عمال و ایادی خود،
آنها محصول اسلام قلمداد کنند.

و از اینجاست که ما نمیتوانیم ورود «کاردینال اسپلمن» اسقف
اعظم کلیسای کاتولیک نیویورک بنهران و استقبال مفصل وی توسط شخصیت
های سیاسی و نظامی خارجی در فرودگاه مهر آباد را يك مسئله ساده
تلقی کنیم و آنها ناشی از «احترام بمذهب» بدانیم! استعمار میخوهد،
همانند کالاهای صادراتی دیگر خود برای ما مذهب
نیز صادر کند و در واقع زنجیرهای اسارت ملت های ما را محکم تر سازد.

يك اعتراف

مجله «نور عالم» نشریه مسیحیان ایران! بخيال خود از پشتیبانی
استعمار و امپریالیسم از مسیحیگری، توجیه و تفسیری کرده و ضمن اقرار
و اعتراف به همکاری مسیحیگری و استعمار مینویسد:

«استعمار غربی مسیحیت را نیز چون پاره

ای دیگر از جنبه های تمدن غربی (!!) در این کشور

ها گسترش داده است در طول سه قرن گذشته مسیحیت

دوش بدوش لشکر بان غربی در کشور

های جنوب شرقی آسیا (۱) گسترش یافت و پای مروجان غربی مسیحیت به دورافتاده ترین روستاهای این سرزمین گشوده شد. (۲).

مسیحیت در خدمت امپریالیسم

مسیحیت روابط صمیمانه‌ای با دولتهای استعماری و امپریالیستی دارد و چون بود چه عمده آن از راه دولت و مالیاتی که دولت بنام کلیسا از مردم میگیرد تأمین میشود، کوششهای دستگاه های کلیسا در بستن در اختیار دولتهاست.

چنانکه خواهیم دید، علاوه بر کمک های غیر رسمی به هدفهای استعماری؛ بعضی از کشیش ها و اسقف ها رسماً عضو سازمانهای دولتی امپریالیستی هستند. کلیساها و میسیونهای مذهبی مسیحی با در اختیار گرفتن اموری از قبیل مدارس، مؤسسات بهداشتی و نیکوکاری در میان توده ها بنفع دولتهای خود کار میکنند. «مادهای انیکار» مینویسد:

«... بیشتر مسائل تعلیم و تربیت در مستعمرات بریتانیا و

بلژیک، بعهده گروههای تبشیری مسیحیت بود و با اینکه هدف از

این تعلیم و تربیت تبلیغ مسیحیگری بود ولی بموازات آن هدف

دیگر این تبلیغات تربیت افریقائیان برای تمکین بخدمت به نیروهای

استعماری و شرکتهای تجارتی بود

«همین تعلیمات مذهبی مسیحی باعث شده بوده که نخست افریقائیان

(۱) لا بد بیشتر در کشورهای که عضو پیمان سیتو هستند. (۲) ناسی

(۲) : ماهنامه «نورعالم» شماره ۸ سال ۱۴ چاپ طهران.

سیاه خیال کرده بودند که سفید بوستان مورد توجه خدا هستند! و اطاعت آنان واجب است. ولی بوجود آمدن يك انقلاب اجتماعی جدید حتمی بود گروه‌هایی که هر سال برای حج می‌روند و تماس با دانشجویان مسلمان در کشورهای دیگر و گروه‌های تبلیغی اسلامی، همه مسلمانان آفریقای غربی را به گرایش بسوی يك نهضت اساسی در اجتماع اسلامی میخواند

«البته اگر اسلام رابطه محکمی با «مصر» دارد کلیسا

های مسیحی هم ارتباط نیرومندی با کشورهای غربی دارند و تأثیر هر کشوری در این سرزمینها از راه سازمانهای تبشیری روشن میشود. جمعیت تبشیری کلیسا منافع اساسی بریتانیا را حفظ میکند چنانکه گروه‌های تبشیری معمدانی (۱) مصالح امریکا

را در نظر دارد ؟

«مسئله اساسی مورد توجه کلیسا در مناطق نفوذ بریتانیا

و بلژیک دخالت در موضوع تعلیم و تربیت و امور بهداشتی است ولی کلیسا با فریقائیان تعلیم میدهد که تمدن سفید بوستان حق بزرگی بر کردن سیاهان دارد و از اینجاست که بر سیاهان واجب است که از حکومت‌های سفید بوستان اطاعت کنند. کلیسا و حکومت ارتباط محکم و نیرومندی در آفریقای فرانسه با هم دیگر دارند» . (۲)

(۱) : ظاهراً مراد همان باپتیست‌ها یا تعمید یون است .

(۲) : «ثورة افریقیا» تالیف «مادهاپانیکار» رجل سیاسی هندی .

فرانسه برای مسیحی کردن ملل مسلمان شمال آفریقا کوششهای بیپرده زیادی نمود و در این راه میلیونها فرانک خرج کرد. روزی وزیر امور خارجه فرانسه در مجلس شورای ملی؛ در ضمن اعلام لزوم کمک مالی و غیر مالی به جمعیت های تبشیری گفت: «اگر فرانسه در داخل مرزهای خود بی دین باشد در خارج از مرز باید متدین و دیندار باشد!» و بهمین جهت برای تشکیل کنگره ای از رجال مسیحی شمال آفریقا در «تونس» دومیلیون فرانک اختصاص داده شد (۱).

استاد «علال فاسی» که از رهبران حزب استقلال مراکش و عضو هیئت دولت میباشد مینویسد: رجال کلیسا برای اینکه از رجال سیاسی و دولتی در استعمار کشورهای آفریقائی عقب نمانده باشند کشورهای مستعمره را نیمه وحشی مینامیدند.

رجال کلیسا در جنگ الجزائر با رجال سیاسی کاملاً موافق بودند تا آنجا که کشیشی چون در مجمع اساقفه مسئله گشتار و حشیانه و خونریزی استعماری در الجزائر را مطرح ساخته بود از مجمع اساقفه طرد شد و دادگاههای استعماری وی را بداد گناه کشیدند.

اکنون که نهضت الجزائر پیروز شده، مبشرین مسیحی آدم کشی و خونریزی را تقبیح میکنند: ولی معلوم نیست که این حضرات در ۸ سال گذشته - که یک میلیون مسلمان در الجزائر کشته شد - چرا ساکت نشسته بودند و بلکه رجال سیاسی را بر ادامه جنگ ترغیب

(۱) الحركات الاستقلالية في المغرب العربي تالیف استاد علال فاسی (وزیر مراکش) چاپ مراکش صفحه ۶۰ - ۲۰۲ شماره نهم : (۶)

و تشویق مینمودند (۱).
 کشیشها گاهی رسماً عضو سازمانهای جاسوسی بوده اند مثلاً دکتر
 میمندی نژاد مینویسد: «انگلستان برای بسط نفوذ و قدرت
 خود در خاور میانه هزاران جاسوس قیافهها و اشکال
 مختلف فرستاد از آنجمله دکتر ولف در سال ۱۸۳۰ و ۱۸۴۳
 بصفحات خراسان قدم گذاشت و خود را مبشر رجعت حضرت مسیح
 قلمداد نمود و قیافه خدا پرستانه و حق بجانبی میگرفت... (۲)
 دو خبر که از (پاکستان) مخابره شده است، خود شاهد دیگری بر
 کوششهای استعماری مسیحیت در کشورهای اسلامی است:

«گراچی - یونایتد پرس، انجمن زنان پاکستان میسیون

مذهبی مسیحی آن کشور را متهم کرده است که با استفاده از

بخش غذا و دارو میکوشد مردم را فاسد سازد و روحی ایمانی و عدم

رضایت در آنها تولید کند

«انجمن مزبور در قطعنامه ای که بدین مناسبت منتشر

کرده از دولت میخواهد که خودبخش تمام کمکهای خارجی را

که اکنون توسط میسیونهای مذهبی مسیحی انجام میشود بعهده

گیرد و از تدریس کتب مقدس مسیحیان در مدارس مسیحی و از

تعلیم مسیحیت در بیمارستانهایی که بوسیله مسیحیان اداره میشود

جلوگیری بعمل آورد» (۳)

(۱) ماهنامه حضارة الاسلام چاپ دمشق شماره ۴ سال ۳ ص ۷۰

(۲) نعل وارونه کلاه بزرگ از دکتر میمندی نژاد ص ۳۸ چاپ تهران

(۳) کیهان مورخه ۲۰ خردادماه ۱۳۴۱ (تهران)

«راول پندی یونایتد برس - عبدالعزیز عضو مجمع ملی پاکستان گفت: مبلغین مسیحی در پاکستان جان و سامان و ماموران خرابکاری هستند و باید از پاکستان اخراج شوند عبدالعزیز در نظر دارد پیشنهاد کند که دولت پاکستان تمام مدارس و بیمارستانهای تحت سرپرستی مبلغین مسیحی را ضبط کند و آنها را از پاکستان ایران نیز اخراج کند» (۱)

و اینهمه آخرین خبر در این زمینه: «کتاب پیشگامان»
 «سفارت کبرای سودان در ایالات متحده آمریکا طی بیانیه ای اعلام داشت: گروهی از میسیونرهای مسیحی با مداخله در امور داخلی سودان نظم و قوانین این کشور را لگدمال میکردند از میسیونرهایی که اینگونه در امور سیاسی و داخلی ملت سودان مداخله میکردند تقاضا شد این کشور را ترک گویند» (۲)
 و از همینجا بود که (فیدل کاسترو) وقتی در (کوبا) بقدرت رسید، نخست دست «پدران روحانی» را از حومه دریای کارائیب کوتاه ساخت و اکثریت آنان را عامل استعمار نامید و (لومومبا) رهبر فقید (کنگو) نیز هنگامیکه استقلال کنگو اعلام شد، گفت که: گروهی از پدران روحانی، رسماً عضو ارتش (بلژیک) بوده اند

لومومبا در ضمن «شرح زندگی و نبرد من» که در روزنامه (فرانس سوار) پاریس چاپ شده، مینویسد: «...
 «هرگز نفهمیدم چرا در مدارس بنا تعلیم میدهند که باید

(۱) : اطلاعات مورخه ۳۰ خردادماه ۱۳۴۱ (تهران)

(۲) : مجله «نورعالم» نشریه فرقه پروتستان در ایران شماره ۲۰۱

وتشویق مسیحیت را محترم شمرد و بین انسانها دوستی برقرار باشد در حالیکه در خارج از مدرسه اروپائیان اعمالی را برخلاف آنچه بنا بر تعلیم میدادند مرتکب میشدند و تمام اصول تمدن و انسانیت را زیر پا میگذاشتند... تعلیماتی که در مدارس بجا میدادند با روشی که اروپائیان نسبت بسایه و پوسه و ستان بکار میبردند تضاد بارزی داشت...» (۱)

(التبشير والاستعمار)

استاد دکتر خالدی و دکتر فروخ، در کتاب جالب توجهی که بنام «التبشير والاستعمار» با استفاده از دهها مدرک و منبع خارجی نوشته اند، صدها شاهد زنده و غیر قابل انکاری برای همکاری صمیمانه بین سیاستهای استعماری غربی و میسیونرهای مسیحی و گروههای تبشیری آورده اند. در این کتاب نشان میدهند که سیاستهای غربی چگونه مبشرین مسیحی را برای هدفهای استعماری خود استخدام کرده اند و نشان میدهند که: میسیونرهای مذهبی مسیحی برای کوبیدن اسلام و نهضت‌های ملی اسلامی در آسیا و آفریقا حتی با صهیونیسم بین المللی

(۱) : در کنگو در حدود ۳ میلیون مسلمان زندگی میکنند (الاسلام

فی المشارق والمغرب اذد کتر جمال الدین رمادی چاپ قاهره ص ۱۰۳)

که تعداد ۲۳۶۰۰۰ نفر از آنان در استانلی و پل مرکز ایالت «اوریان تال» بسر

میبرند و لابد میدانید که این ایالت، ستاد مرکزی هواداران او مومبا است

و هنوز هم علیه نقشه های خائنانه استعمار و امپریالیسم در تجربه ایالات

«کاتانگا» مبارزه میکنند.

نیز همکاری دارند (۱).

کلیسا در راه نفت

مسئله نفت و ارزشی که نفت در جهان امروزی دارد، خود نیازمند بحث جدا گانه است. . . خوشبختانه - یا بد بختانه! - ایران نیز از سر زمینهای نفت خیز است و منابع سرشار نفت در سراسر آن وجود دارد و متأسفانه از روزیکه امپریالیستهای غربی نفتخوار، و در رأس آنان تراستها و کارتلهای نفتی این موضوع را فهمیدند، بسراغ میهن اسلامی ما آمدند و با تمام قوا در گرفتن امتیاز استخراج نفت کوشیدند و هر کدام بهره ای بردند! . . . و میبرند!

برای اینکه بدانیم در مرحله نخستین، چگونه نفت مایغمارفت با کمال تأسف باید بگوئیم که «مذهب!» و «رجال دین» مسیحی عامل این کار بوده اند.

ما جرا بدینترتیب شروع میشود که یک مهندس استرالیایی بنام «کنو کس داری» که مرد ثروتمندی بود، گذارش بایران افتاد! و کارهایی انجام داد که مورد پسند (مظفر الدین شاه) قرار گرفت:

«پادشاه مطلق العنان ایران که باب معاشرت با داری را گشوده بود از جدیت های او در دام تجدد خواهی تشکر کرد و فرمانی در ماه نام ۱۸۶۱ م بنام مشار الیه صادر نمود این فرمان به داری حق میداد که بتواند اقدام بکاش و استخراج تمام

(۱) : برای مزید استفاده به بحث «السیاسة طریق التبشیر» فصلهای

معادن و منابع زیر زمین ایران بنمایه و این حق برای مدت

۶۰ سال دارای اعتبار بود (۱)

داری پس از گرفتن این فرمان عازم (کانادا) شد و از راه
(مصر) سفر خود میرفت؛ در مصر عمال اینتلیجنت سرویس حاضر
شدند این امتیاز را به شش میلیون لیره استرلینگ طلا از وی بخرند،
ولی داری آنرا نفروخت و از (اسکندریه) سوار کشتی شد تا بکانادا
برود. در این مسافرت با کشیشی که مذهب پروتستان داشت آشنا شد
وی از (آفریقا) بر میگشت و از مردم کناره گیری میکرد و قیافه زاهدانه
داشت! داری به «پدر روحانی» عرض میکند که میخواهد ثروت خود
را در راه مسیحیت خرج کند و خیلی مایل است که ایران را روزی
مسیحی به بیند! پدر روحانی علاقه ای بمسائل مادی نشان نمیدهد
ولی نرسیده به بندر (نیویورک) پدر روحانی پیشنهاد میکند که سند
قیمتی خود را در راه خدمت به عیسی مسیح! باو بدهد، چون شاه
ایران مانع ورود روحانیون و مبعشرین مسیحی بایرانست ولی اگر این
فرمان دست آنها باشد میتوانند با استفاده از جمله (عمال، اخلاف
و دوستان) که در متن فرمان است بایران بروند و (تمام مردم آن
مملکت را مسیحی کنند)؛ داری زانو بزمین میزند و بدون انتظار
کوچکترین پاداش مادی، آن سند را به پدر روحانی تقدیم میکند،
نام این پدر روحانی «روز نبلوم آلیاس سیدنی ریلی» جهود معروف

(۱) : جنگ سرد نفت - تالیف پیرفونتن ترجمه دکتر شمس الدین

بریتانیا بود که یکی از بهترین مأمورین « انٹلیجنت سرویس » بود و بعداً رئیس سرویس جاسوسی انگلیسی در روسیه شد و با کاپیتان هل امور مربوطه را اداره میکرد و بعدها ، مورد اعتماد ونیستون چرچیل واقع شد و در ۱۹۲۶ م یکمرتبه از انظار غایب شد و معدوم گردید (۱)

در هر صورت : پدر روحانی پس از گرفتن این سند قیمتی آنرا در بست در اختیار سازمان جاسوسی انگلستان گذاشت و نتیجه آن خیلی زود روشن شد : تأسیس : (شرکت نفت ایران و انگلیس) ... (۲)

گفتاری از نهر و :

آقای « نهر و » نخست وزیر هند در کتاب خود تحت عنوان : « انگلستان چین را بمصرف تریاک مجبور میسازد » شاهد دیگری در این زمینه بمانشان میدهد و مینویسد :

« انگلیسیها بنام دفاع از منافع و حیثیت ملیشان در سال ۱۸۴۰ به چین حمله بردند . این جنگ بدرستی بنام جنگ تریاک نامیده شده است زیرا انگلیسیها برای آن میجنگیدند که حق تحمیل تریاک را برای چین بدست آورند و پیروز هم شدند این واقعه آغاز ناراحتیهای چین و تصادم با قدرت های امپریالیستی غرب بود دیگر دوران جدائی و انزوای چین پایان

(۱) : جنگ نفت از آنتون موهر استاد دانشگاه اسلو ، ترجمه محمود محمود چاپ تهران ص ۵۳ .

(۲) : بکتابهای تاریخ مختصر نفت تألیف « آیه الله زنده کرمانی »

چاپ اصفهان ص ۴۱ - ۶۰ و جنگ سرد نفت و جنگ نفت رجوع شود .

یافت و ناگزیر بود که بازرگانی خارجی را بپذیرد و بعلاوه
مجبور گشت هیئت های مبلغان مذهبی مسیحی را هم قبول کند
«این هیئت های مذهبی در چین نقش مهمی بازی

کردند و در حقیقت پيشاهنگان و پيشقدمان امپریا
لیسم و استعمار بودند. بسیاری از آشفتهگی ها و ناراحتیهای
بعدی چین بر اثر کارهای همین هیئت های مذهبی بود اما
در بار چین نمیتوانست در مقابل آنها کاری بکند زیرا بنا بر

پیمان نازه خارجیان مقیم چین تابع قوانین چین نبودند
«این حق کاپیتولاسیون یا برون مرزی نامیده میشود یک
بار هم یکی از چین ها «هونگ» که مسیحی شده بود یک شورش

و آشوب عظیم در چین بوجود آورد این شورش بیش از نیمی
از چین را فرا گرفت و ویران ساخت و در مدت ده و ازمده سال
لااقل ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ نفر بر اثر آن کشته شدند مبلغان
مسیحی هونگ را قایم و ستایش میکردند

«بناظر چینی ها این مبلغان برای تبلیغ مذهب نیامده
بودند و بیشتر حسن نیت نبودند بلکه عمال امپریا لیسم بشمار
میرفتند بطوریکه یک نویسنده انگلیسی گفته است در نظر چینی ها

چ-ریان امر چین میباشد که: «ابتدا مبلغان مذهبی
و بدنبال آن کشتی های جنگی می آیند و بعد هم تصرف

اراضی شروع میشود» ما باید این موضوع را خوب بخاطر
داشته باشیم زیرا مبلغان مذهبی در اغلب آشفتهگی های چین

بچشم میخوردند و دست داشتند» (۱)

تاریخ مسیحیت و آینده : *تاریخ مسیحیت و آینده* :
 آیا مسیحیگری با این سابقه تاریخی درخشان ! و با فقر قوانین
 و نقص همه جانبه‌ای ناشی از تحریفات پدران روحانی ، میتواند در
 آینده هم مورد پذیرش توده‌ها باشد ؟ مسلماً جواب منفی است .
 مسیحیت علاوه بر اینکه تاریخ خود را با صفحات سیاهی پر کرده
 است ، اصولاً همه مذاهب را در ذهن مردم آلوده کرده است ، مثلاً آقای
 « والتر لپمن » مفسر سیاسی بزرگ امریکا ، پس از بررسی مسیحیگری
 که خود بآن اعتقاد دارد خیال کرده که همه مذاهب آسمانی همانند
 مسیحیگری ناقص و غیر قابل قبول است . و چنین مینویسد :

« پیغمبران بزرگ علما و حکما در باره مسائل ضروری فوری
 و بالاخره مشکلاتی که در زندگانی روزمره بشر در این جهان
 پیش می‌آید ، جز بند و اندرز و راهنمایی چیز دیگری عرضه ندا
 شته‌اند بدین ترتیب کسی که برای حل مشکلات دنیوی خود
 بخواهد از این کتب دستورات و قوانینی پیدا کند بدون شک
 کوشش عبثی کرده و موفقیتی حاصل نخواهد نمود .
 « در تمام مذاهب مانی بینیم که به پیروان خود اندرز
 میدهند که در مقابل خطا کاران و گناهکاران مقاومت ننموده فقر
 را مذمت ندانسته و از تمایلات شهوانی بر حذر باشند » (۱)

البته آقای لپمن اشتباه میکنند که همه ادیان را ناقص معرفی

(۱) : فلسفه اجتماع تالیف و الترالیپمن ترجمه محمود فخر داعی ص

میکنند؛ و ما دینی را معرفی میکنیم که نه فقط قوانین و دستورات اجتماعی آن مشکلات دنیوی ما را حل میکند، بلکه به پیروان خود دستور میدهد که حتماً علیه ظلم و ستم بپاخیزند و در مقابل خطاکاران و تبهکاران بشدت مقاومت نمایند و فقر و بدبختی را ریشه کن سازند و از تمایلات شهوانی نیز بطور مشروع بهره مند شوند.

این مسیحیت آقای لیپمن است که «برای امروز کاملاً ناقص میباشد و نقص دین مانع رشد آن شده» و «در عالم دیانت منجر به شرك و در عالم سیاست منتهی بجنگ (۱) گشته است، مسیحیت با نقص همه جانبه‌ای خود؛ علاوه بر جنگهای باصطلاح مذهبی که در قرون وسطی و قرون جدید؛ علیه مسلمانان یا علیه همدیگر، برآه انداخته، یکی از مؤثرترین عوامل پیدایش دو جنگ جهانی نیز بشمار میرود. وبدون شك اگر مسیحیت میتواندست ملل اروپائی و مسیحی را اداره نماید و خواستههای آنانرا بصورت صحیح و مشروعی ارضا و اشباع کند و فشارها و تضییقات بیجائی بر آنان تحمیل ننماید، جهان مسیحیت سرنوشت و گذشته بهتری داشت؛ اما امروز دیگر خیلی دیر شده است!»

(۱) : مذهب در اروپا از آقای مهندس بازرگان چاپ درم ص ۲۱ و ۲۰



بعلت پیش آمدی قسمت دوم مقاله برای چاپ آماده نشد

ولی بزودی بضمیمه قسمت اول در جزوه مستقلی منتشر میشود

طالبین بادفتر مکتب تشیع مکاتبه فرمایند